

پیوند زمان و مکان

متن سخنرانی دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی

اصفهان ۱۳۷۲

به مناسبت پانزدهمین سالگرد

درگذشت استاد

تابستان ۱۴۰۱



مؤسسه فرهنگی ایکوموس ایران

استاد شیرازی حدود سی سال پیش گفتند: «[...] در فضای بی‌زمان زندگی کردن هم آشفته‌گی ایجاد می‌کند. انسان در فضایی که هیچ‌گونه وابستگی نداشته باشد و هیچ مسئله و خاطره‌ای در ذهن ایجاد نکند و هیچ‌گونه تغییری نداشته باشد، دچار آشفته‌گی می‌شود.[...]» استاد اگر امروز در میانمان بودند، شاید همین نکته را با غلظت بیشتری بیان می‌کردند. ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که مال‌ها و متروپل‌ها از چپ و راست دیدگانمان را فراگرفته‌اند و مسائل و زخم‌ها و گرفتاری‌هایمان، عمیق‌تر و کاری‌تر و پیچیده‌تر از آن روزهاست. کلام استاد شیرازی با گذشت سی سال، تازه و باطراوت است و مرور گفته‌هایشان، روشن‌نگاه داشتن دل‌های امیدواری است که دل به امیدشان بسته‌ایم.

متن سخنرانی ایشان در پانزدهمین سالگرد درگذشتشان برای نخستین بار منتشر می‌شود. متن سخنرانی مرحمتی آقای دکتر اسکندر مختاری است که از بایگانی شخصی‌شان در اختیارمان گذاشتند. از ایشان بسیار ممنونیم.

یاد و خاطره استاد عزیزمان، دکتر سیدباقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، را گرامی می‌داریم و امیدواریم، چراغی که برافروختند هیچ‌گاه خاموش نشود. ان شاءالله.

مؤسسه فرهنگی ایکوموس ایران

کمیته علمی شهرها و روستاهای تاریخی ایران

تابستان ۱۴۰۱

پیوند مکان و زمان

[متن سخنرانی دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی در سمینار بهسازی و نوسازی بافت‌های قدیم]

اصفهان | ۱۳۷۲

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده قرار نبود صحبت کنم؛ اما مسئله‌ای در ذهنم بود که فکر کردم بهتر است در اینجا مطرح شود. آن مسئله، حضور «زمان» در «مکان» است. فکر می‌کنم که مکان شامل معماری، شهرسازی، فضاها، طبیعی و تمام اقلیم در تصرف انسان است. این مکان بدون حضور زمان مفهوم پیدا نمی‌کند و این حضور زمان است که به مکان بُعد غایی‌اش را می‌دهد، و مفهومی به آن می‌دهد که بدون آن زمان معنا نخواهد داشت.

کاری که ما تحت عنوان بهسازی می‌کنیم، دو بُعد روشن دارد: یکی سامان دادن به وضع محیط شهری، که بالاخره اینجا چقدر کثیف است، چقدر فاضلاب نیست؟ چرا برق ندارد؟ و...؛ زنجیره‌ای از مسائل بسیار اولیه که [بی‌توجهی به آنها] اصلاً اجازت نمی‌دهد انسان زندگی کند؛ مسائلی که بدون [برخورداری از] آن زندگی خیلی سخت و دشوار خواهد بود. دیگری عمق دادن به فضاست و ایجاد احساس تعلق‌کردن به مکان. این را مطمئن باشید: شهروندی در فضای شهری شما مفید و مؤثر است که احساس تعلق بکند. این احساس، ما را به آن «مکان» می‌رساند. و آن تکلفی دارد و جزمی است و به‌عنوان عنصری مولد حساب می‌شود. یعنی عنصری که صاحب‌رأی است و صاحب اختیار است و نقش دارد. شما در فضایی که در آن، انسان‌ها تعلق به زمان و مکان ندارند، میلیاردها تومان هزینه کنید، چنین هزینه‌ای بی‌فایده است. بحث نظام‌های مردم‌سالار در شهرها به‌همین منظور است؛ حالا گرچه در عمل چنین نشده؛ ولی واقعاً [منظور] همین است.



بدون علاقه‌مندی و اختیار انسان، شخصیت یافتن فضا ممکن نیست.

هدف این است که انسان‌ها را به مکان خودشان و زمانی که در آن زندگی می‌کنند، علاقه‌مند کنیم. وقتی انسان را به زمان و مکان علاقه‌مند کردید؛ صاحب‌اختیار شد آن انسان؛ مورد اعتنا قرار گرفت؛ شخصیت پیدا کرد؛

فضایش نیز صاحب شخصیت خواهد شد. بدون علاقه‌مندی و اختیار انسان، شخصیت‌یافتن فضا ممکن نیست. در غیر این صورت، پول خرج کردن تنها، تلاش عبثی است و همانند کشوری استعمارگر خواهد بود که در کشوری استعمارزده مرتباً پول خرج کند و مردم هم زیر دست این قلدر بی‌انضباط کار خودشان را می‌کنند؛ ولی هیچ‌گاه انسان‌های موظفی نخواهند شد.

ما در تمام اقداماتمان، چه به‌عنوان آدم‌های حرفه‌ای و چه به‌عنوان مسئول، باید این احساس را در مردم به‌وجود آوریم که مسئولند و صاحب اختیارند. این مکان متعلق به آن هاست. این زمان را آن‌ها می‌آفرینند و در اختیار آن‌ها است.



در غیر این صورت، اقدامات فیزیکی و کالبدی هیچ تأثیری نخواهد داشت. به قول آقای دکتر [سخنران پیشین]: «رنگ می‌کنیم، حفظ نمی‌کنند. درخت می‌کاریم، درخت را می‌کنند. آب را جاری می‌کنیم، کثیفش می‌کنند.» این برایش موضوعیت ندارد؛ چون خودش را صاحب موضوع نمی‌داند. زمانی که انسان خودش را موضوع قابل بحث و مورد اعتنا نبیند به فضای خودش هم اعتنا نخواهد کرد. به هرحال، مکان به هر شکلش (در ابعاد کائنات که آن بحثی خارج از بُعد انسانی می‌تواند داشته باشد) محل جولان «زمان» است. محل گذر زمان است و مکان با زمان شخصیت پیدا می‌کند و انسانی که این زمان و مکان را احساس کند، انسان باشخصیتی است. زمانی که این احساس را نداشته باشد، این شخصیت را احساس نخواهد کرد و عنصر مولدی برای مأمنش نخواهد بود.

زمان دو شکل دارد: یک بُعد آن شخصی است. در مقاطعی گرسنه می‌شوید، در مقاطعی خوابتان می‌گیرد و...، این گذر زمانِ درونی شماست. تیک‌تیک ساعت گذر زمان است. بعضی وقت‌ها این گذر زمان را می‌توانید متوقف کنید. به‌طور تصنعی خود را به مستی بزنید، خود را آشفته کنید، در زندانی خودتان را محبوس کنید، در لحظه‌ای تنفس خود را قطع کنید و... . این شکلِ تصنعی توقف است. شما ممکن است با دست خود برای خود آشفته‌گی درست کنید. این شکلِ تصنعی توقف است. شما ممکن است با دست خود برای خود آشفته‌گی درست کنید، بطالت کنید و تبلی کنید. این به‌صورت تصنعی ممکن است؛ اما تصنعی است. این با فطرت درونی خودمان متفاوت است. یعنی خداوند در وجود شما پدیده‌هایی نهاده است که شما را آگاه به احساس گذر زمان می‌کند. این یک اصل است: شما بدون زمان اصلاً زنده نیستید.

شما بازمان عجین هستید.
همان ضریبان قلب
جزو فطرت شماست.

پس، شما یک گروه شواهدِ زمانی شخصی دارید و در مقابل آن دسته‌ای شواهدِ زمانی-اجتماعی و فرهنگی. یعنی زمان‌هایی که رابطه شما را با اجتماعتان و یا با فرد دیگری برقرار می‌کند. رابطه شما را با تاریخ معین می‌کند: که چگونه در حال گذر است. رابطه شما را با تغییرات معین می‌کند. تغییرات اجتماعی و تغییرات سیاسی و تغییرات اقتصادی شواهدی می‌خواهند. همان‌گونه که ضربان قلبتان برای درونتان شاهی است از گذر زمان، عمرتان نیز در حال گذر است. این را احساس می‌کنید. گذر هر طلوع و غروب آفتاب گذر یک روز از عمر است. این را حس می‌کنید. چنین احساسی ضروری است. همچنین ضروری است که جامعه خود را حس کنید و ضربان زمان را در جامعه لمس کنید. اما اگر این ضربان زمان را در جامعه خود لمس و احساس نکنید، به همان طریق دچار آشفتگی خواهید شد. مثل همان شخصی که خود را تصنعاً دچار آشفتگی می‌کند.

این چه زمانی است؟ آن وقت، وقتی است که زمان را احساس نکنید.



در فضای بی‌زمان زندگی کردن هم

آشفته‌گی ایجاد می‌کند.

در فضای بی‌زمان زندگی کردن هم آشفته‌گی ایجاد می‌کند. انسان در فضایی که هیچ‌گونه وابستگی نداشته باشد و هیچ مسئله و خاطره‌ای در ذهن ایجاد نکند و هیچ‌گونه تغییری نداشته باشد، دچار آشفته‌گی می‌شود. قدر مسلم آشفته‌گی فضاهای شهری ما و فضاهای زیستی ما، حاصل همین امر است. حضور کارخانه‌ها، آسمان‌خراش‌ها، اتوبان‌ها و... اصلاً هیچ‌گونه تعلقی را به شما مجال نمی‌دهد. مجال نمی‌دهد که شما چیزی را در یک تسلسل قرار بدهید. شما را در فضای بی‌زمان قرار می‌دهد و دچار آشفته‌گی و سردرگمی می‌کند.

انسان دوست ندارد که این زمان درونی را با زمان بیرونی یکی بکند. ضربان تغییرات اجتماعی با ضربان قلب متفاوت است. این یک تمایل شخصی برای انسان است که بگوید هر انسانی که می‌میرد، اقتصادی هم می‌میرد و جامعه‌ای هم می‌میرد. یعنی جزمی فکرکردن نسبت به قضیه. ولی این طور نیست. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [...]» (سوره رعد، آیه ۱۱) یعنی دست خودتان است: جزمی و الهی نیست. سقوط و انحطاط مثل مگس انسان نیست، که در دست جامعه است. خداوند جامعه‌ای را نابود خواهد کرد یا تغییر خواهد داد که خودش را تغییر بدهد؛ یعنی این دست خودتان است.

بحثی داشتیم با چند نفر از دوستان. صحبت از این بود که چرا حرکت نمی‌کنیم و چرا کسی گفت: «این یک مسئله جزمی نیست. از صدر اسلام تا قرن‌ها دنیای اسلام مترقی بود و آقایی می‌کرد. حالا بگذار اروپایی‌ها آقایی بکنند». این فکر که ما مُردنی هستیم و ما دیگر مرده‌ایم و بگذارید آنها زنده باشند، این خطر دارد. وقتی انسان ضربان درونی خودش را با ضربان بیرونی یکسان بداند به این معرکه‌ها می‌افتد. یعنی فکر می‌کند که: بله، پس، جامعه‌ای هم حتماً باید بمیرد. همان‌طور که انسان حتماً باید بمیرد. اما واقعیت این است که: بله جامعه تغییر می‌کند؛ ولی گفته نشده در چه جهت تغییر می‌کند. این دست خودتان است. تغییر را می‌توانید در جهت مثبت و به جلو پیش ببرید.



به هرحال، من فکر می‌کنم که مسئله محیط‌زیستمان در جهان ما اساسی‌ترین مسئله بشریت است. این مسئله در هرجا به شکلی بروز می‌کند. ما هنوز آن آلودگی‌های وحشتناکی را که در دنیای غرب از جهت زیست‌محیطی بروز کرده نداریم. مسائل ما بسیار ابتدایی‌تر است. من در هلند بودم گفتند که مسئله اساسی‌مان آلودگی محیط‌زیست است. گفتم اما ظاهراً وضعیتان خوب است. گفتند: خیر. در اینجا شیرِ مادرها برای بچه‌ها مسموم‌کننده است. بله، در آنجا وضع به‌صورتی درآمده که این شیری را که مادر به بچه می‌دهد خطرناک است. به‌خاطر صنایع شیمیایی تا این حد این محیط دچار آشفته‌گی شده است. ما خوشبختانه هنوز به این مرحله نرسیده‌ایم. یعنی می‌توانیم برسیم. دست خودمان است. می‌توانید خودتان را مسموم کنید. می‌توانید خودتان را هلاک کنید. خودتان اختیار کنید. البته خودکشی حرام است؛ اما بعضی وقت‌ها خودکشی هم می‌کنند.

ما مسئله محیط‌زیستمان (البته صرف‌نظر از مسائل پیش‌پاافتاده‌ای مانند آب و فاضلاب و...) مسئله حضور زمان است: حضور زمان اجتماعی و فرهنگی. مسئله حضور زمان تاریخی است و ما را از آشفتگی‌ها نجات می‌دهد که دچار اختلال نشویم. دچار سردرگمی نشویم. به نظر من رسیدن به این امر، راه‌های مشخصی دارد که بحثی طولانی را طلب می‌کند.

در درجه اول انسان را به آن
«زمان» و «مکان»
رساندن از هر چیزی مهم‌تر است.

ما یک جنگ هشت‌ساله را پشت سر گذاشته‌ایم و یک انقلاب عظیم را پشت سر گذاشته‌ایم و وارد شهرها شدیم. کیفی‌ها را دیدیم و گفتیم جارو می‌کنیم. حالا فصل جارو کردن است. بالاخره این فصل هم تمام خواهد شد. معنی این سمینار همین است. معنی‌اش این است که جارو کردن در حال تمام شدن است. می‌خواهیم عمیق‌تر ببینیم. به عنوان مثال متوجه شده‌ایم که این فرش کج‌افتاده را جارو کرده‌ایم؛ اما متوجه نبوده‌ایم که باید جایش را درست کرد. این آدم در این فضا استعداد خودش را نشان نمی‌دهد. حال باید او را به جایی ببریم که بتواند این استعداد را بروز بدهد. این بنا در اینجا حضوری نامفهوم دارد و... . همین‌طور به عمق بیشتر می‌رویم: عمیق‌تر و عمیق‌تر و عمیق‌تر.

هر چه فرصت بیشتر پیدا کنیم، به این هدف خواهیم رسید که به شهر و فضایی که زندگی می‌کنیم باید تعلق پیدا کنیم و این تعلق حاصل نمی‌شود مگر از طریق حضور:

«زمان» در «مکان».

شما اگر شهری را و فضایی را از گذر زمان خالی کنید، خود را خالی کرده‌اید. خود را آشفته کرده‌اید. در این صورت، به آن حدّ مطلوب نخواهیم رسید. این بحثی اساسی است که من فکر می‌کنم در همین جا آن را تمام کنم. این مسئله راه‌حل‌های پیشنهادی خودش را هم دارد. به شرطی که بخواهیم و اراده کنیم. «شهامت» می‌خواهد و «قدرت» که داریم.

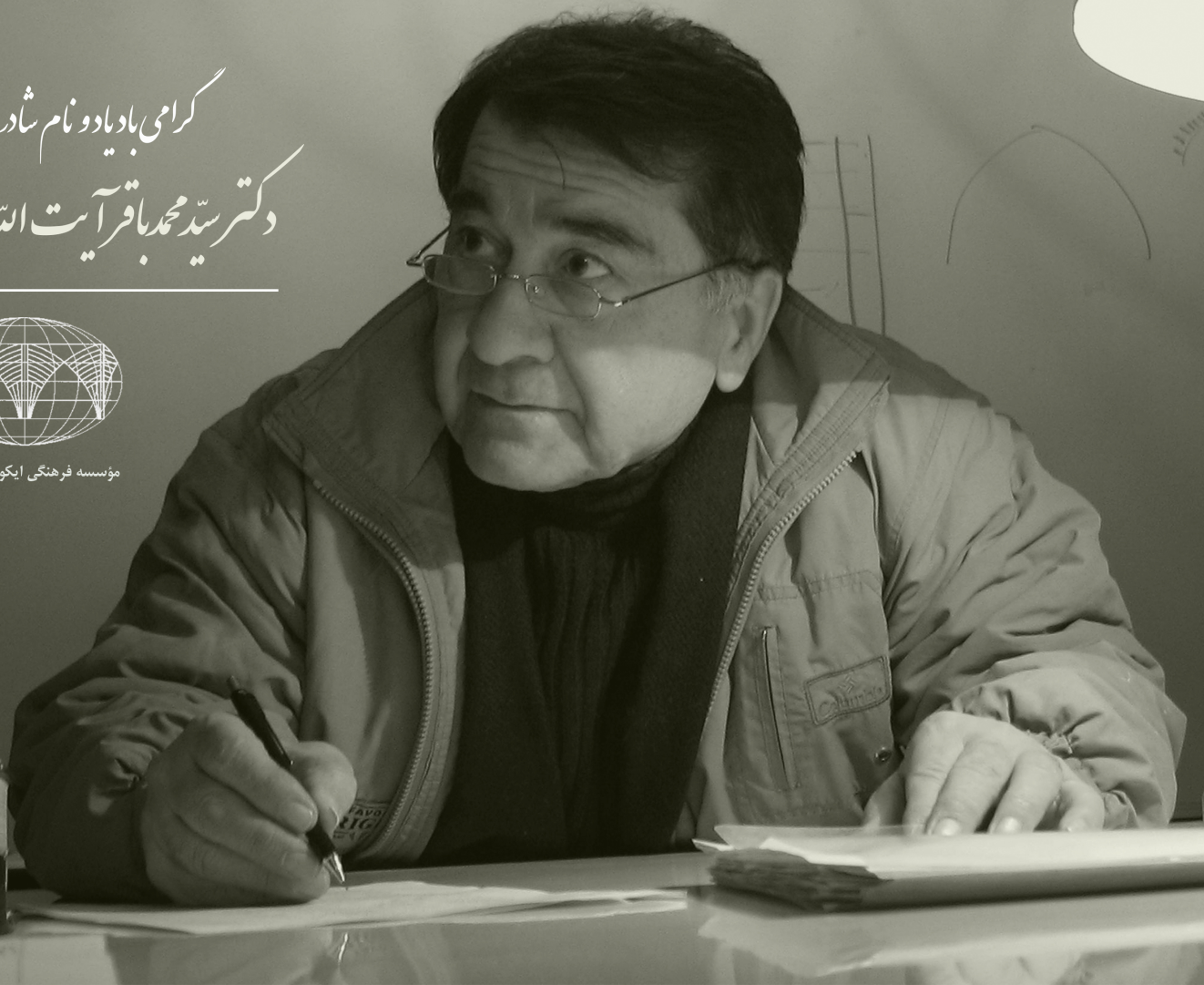
انسان را داشته باشیم. انسانی را که در آن شهر زندگی می‌کند، ابزار نبینیم و صاحب‌اختبارش کنیم. آموزشش بدهیم. یکی از دردهای عمده این است که آموزش ندیده‌ایم. صحبتی را قبلاً عرض کرده و گفته‌ام که ممکن است ما ریتم موسیقی را خوب بفهمیم و خطِ خوش را خوب تشخیص بدهیم؛ اما فضای شهری‌مان را خوب تشخیص نمی‌دهیم. آموزش ندیده‌ایم. یک مقدارش تقصیر خودمان است. کسانی که ادعای معماری و شهرسازی می‌کنند و مدعی‌اند که: ما هستیم که می‌خواهیم به فضای شهرسازی و معماری جلا و رونق بدهیم، خودشان صاحب آموزش لازم نیستند. بنابراین خودآموزی در درجهٔ اول و بعد پراکنش آموزش و تشویق مردم برای آموزش. آموزش برای اینکه مردم به فضای زندگی‌شان عشق بورزند و مولد بشوند و بسازند.

والسلام

گرامی باد یاد و نام شادروان استاد
دکتر سید محمد باقر آیت الله زاده شیرازی



مؤسسه فرهنگی ایكوموس ایران





مؤسسه فرهنگی ایکوموس ایران

تهران، خیابان امیرکبیر، نرسیده به چهارراه سرچشمه، کوچه علیرضا جاویدی، شماره ۱۰۷.